دیر آشنای سوسنگرد و دهلاویه چه غریب است امروز !!

فروغ مسلم زاده

خدایا تو را شکر می کنم که با فقر آشنایم کردی تا رنج گرسنگان را بفهمم و فشار درونی نیازمندان را درک کنم".

خدایا هدایتم کن زیرا می دانم که گمراهی چه بلای خطرناکی است.

خدایا هدایتم کن که ظلم نکنم زیرا می دانم ظلم چه گناه نابخشودنی است.

خدایا ارشادم کن که بی انصافی نکنم زیرا کسی که انصاف ندارد، شرف ندارد.

خدایا راهنمایم باش تا حق کسی را ضایع نکنم که بی احترامی به یک انسان همانا کیفر خدای بزرگ است.

خدایا مرا از بلای غرور وخودخواهی نجات ده تا حقایق وجود را ببینم و جمال زیبای تو را مشاهده کنم.

خدایا پستی دنیا و ناپایداری روزگار را همیشه در نظرم جلوه گر ساز تا فریب زرق وبرق عالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند.

خدایا من کوچکم، ضعیفم، ناچیزم، پر کاهی در مقابل طوفانها هستم. به من دیده عبرت بین ده تا ناچیزی خود را ببینم و عظمت و جلال ترا براستی بفهمم و بدرستی تسبیح کنم.

شبی است داغ وتفتیده وگرما وشرجی جنوب بیداد می کند ،پا نهاده برخاشاک زمین وسر به آستان معبود ساییده و آرام آرام نجوا می کند نجوایی عاشقانه و سیل اشک است که چهره تفتیده اش را می شوید .صدای تک تیر ها و منورهای گاه وبیگاه هم او را از توجه به محبوبش باز نمی دارد چنان مجذوبش شده که از هیجان در پوست خود نمی گنجد.باردیگر صدایی دلها را می لرزاند:

""من اینقدر احساس بی نیازی می کنم که در زیر شدیدترین حملات هم از کسی تقاضای کمک نمی کنم، حتی فریاد بر نمی آورم حتی آه نمی کشم در دنیای فقر آنقدر پیش می روم که به غنای مطلق برسم و اکنون اگر این کلمات دردآلود را از قلب مجروحم بیرون می ریزم برای آنست که دوران خطر سپری شده است و امتحان به سر آمده و کمر فقر شکسته و همت و اراده پیروز شده است"

آری این صدای شیر غران سوسنگرد ودهلاویه است ،ناله عاشقانه چریک جبهه های لبنان است که درشبی گرم وظلمانی درخلوت خود می گرید و توبه می کند از نفس اماره و زرق وبرق ها به خدا پناه می برد تا فراموش نکند که جزیی از همین مردمان است گرچه همه یکسان و برابرنداما او که درمسند قدرت است و نور چشم امام خمینی و عزیر مردم ایران اینچنین از محبوبیت گریزان واز حزب بازی وسیاسی کاری فراری .مصطفی فقط برای رضای خدا می زیست وبس.

""دنیا میدان بزرگ آزمایش است که هدف آن جز عشق چیزی نیست. در این دنیا همه چیز در اختیار بشر گذاشته شده، وسایل وابزار کار فراوان است، عالیترین نمونه های صنعت، زیباترین مظاهرخلقت، از سنگریزه ها تا ستارگان، از سنگدلان جنایتکار تا دلهای شکسته یتیمان، از نمونه های ظلم و جنایت تا فرشتگان حق و عدالت، همه چیز و همه چیز در این دنیای رنگارنگ خلق شده است. انسان را به این بازیچه های خلقت مشغول کرده اند. هر کسی به شأن خود به چیزی می پردازد، ولی کسانی یافت می شوند که سوزی در دل و شوری در سر دارند که به این بازیچه راضی نمی شوند. این نمونه های زیبای خلقت را دوست دارند و می پرستند".

این صدای مجاهدی خستگی ناپذیر است که نامش هنوز زینت بخش میدانهای جنوب لبنان و جنوب ایران است . باید مصطفی را درمناجاتهایش شناخت وبس چونکه قلم عاجز از بیانش است؛ " کجایی ای مالک اشتر جنوب لبنان و حمزه ی کربلای خوزستان تا بیایی و ببینی که امروز ایران و تهران در آتش زیاده خواهی و قدرت مداران می سوزد .کجایی تا ببینی چگونه کلام امام راحل را تفسیر به رای می کنند وآنجا که نفعی دارد پیرو خط امامند و آنجا که باید قاطعیت وجذبه امام را بیاموزند کوتاهی و غفلت است ،آشوب خیابانی و تحریکات پشت پرده است وبرادر کشی و تقابل مردم با مردم.

""هر گاه دلم رفت تا محبت کسی را به دل بگیرد، تو او را خراب کردی، خدایا، به هر که و به هرچه دل بستم، تو دلم را شکستی، عشق هر کسی را که به دل گرفتم، تو قرار از من گرفتی، هر کجا خواستم دل مضطرب و دردمندم را آرامش دهم، در سایه امیدی، و به خاطر آرزویی، برای دلم امنیتی به وجود آورم، تو یکباره همه را برهم زدی، و در طوفان های وحشتزای حوادث رهایم کردی، تا هیچ آرزویی در دل نپرورم و هیچ خیری نداشته باشم و هیچ وقت آرامش و امنیتی در دل خود احساس نکنم... تو این چنین کردی تا به غیر از تو محبوبی نگیرم و به جز تو آرزویی نداشته باشم و جز تو به چیزی یا به کسی امید نبندم و جز در سایه توکل به تو، آرامش و امنیت احساس نکنم... خدایا ترا بر همه این نعمتها شکر می کنم"

گمان نکنم همرزمان چمران مناجات اورا فراموش کرده باشند شاید هم گذر دوسه دهه کاخ نشینی ها، کلوخ نشینان را به هیچ می انگارند وشاید هم هیچکس براستی اورا به خاطر ندارد و نمی شناسد.

بله درست است چمران برایمان بیگانه ای بیش نیست ما او را و رفتارش را ندیده و نشنیده ایم اویی که با پیروزی انقلاب از لبنان به ایران می آید و خاموش و فعالانه به سازندگی دست می زند.آموزش نظامی می دهد ومعاونت نخست وزیر وقت را با خود یدک می کشد ،پاوه را نجات می دهد وفرماندهی کل قوا را از آن خود می کند وبه دیدار پیرجماران می شتابد، وزیر دفاع کشور می شود وباز هم مغرور نیست وداعیه قدرت ندارد بازهم با خدایش نجوا می کند وازوسوسه ها به او پناه می برد وبه مردمش وامامش و وطنش عشق می ورزد نه د رشعار که د رعمل ونشان می دهد همه می بینند وقبول دارند او را و عملش را . وقتی نماینده مردم تهران در مجلس شد سوءاستفاده نکرد، مفسداقتصادی پرورش نداد، زیاده خواهی نکرد وفقط برای خدا حرف زد نه کلمه ای بیشتر و نه کلمه ای کمتر .او نماینده مردم تهران شد تا به نمایندگان گذشته و آینده بفهماند که باید نوکر ملت بود وادعایی نداشت به خاطر خدمت، منت برسر مردم نگذاشت .به خاطر اعتقادات ومبارزاتش هرگز ریالی از کسی هدیه و هبه نگرفت ، چمران مرد مبارزه بود وسلطه ناپذیر، هرگز سلطه ثروت وقدرت را نمی پذیرفت ومتراژ خانه اش را افزایش نداد وغذایش همان غذای ساده قبل از رسیدن به مقام بود ،غروری نداشت که با دیگر همرزمان تقسیم کند هرچه بود عشق وصفا بود یکرنگی و نجواهای خالصانه و خدایی اش.

آری !امروز دیگر هیچکس چمران و چمرانهای انقلاب را نمی شناسد چون او هرگز چشم به منافع ومنابع ملی کشور نداشت نه نفت می خواست ونه دلارهای بادآورده. امروز او را بیگانه می دانیم چون با فرهنگش بیگانه ایم

مصطفی چنین می نالد:

خدایا، مردم آنقدر به من محبت کرده‌اند و آنچنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده‌اند که به راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می بینم که نمی توانم از عهده آن به درآیم. خدایا، تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایستهٔ این همه مهر و محبت باشم.

امروز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰است ،غمی مرموز وسنگین همه را فراگرفته مصطفی متین وموقر ،آرام ومتفکر لبخند برلب دارد وبازهم ذکر می گوید وبا معبودش نجوایی عاشقانه دارد از یارانش خداحافظی می کند وبه نزدیکترین نقطه خط مقدم در دیدرس دشمن می رود ودستور میدهد که احدی جلوتر نرود که در تیررس دشمن قرار می گیرد. ناگهان آتش خمپاره باریدن گرفت وچندین ترکش سر وسینه این بزرگمرد را هدف قرار داد ولباس رزمش کفن خونینش شد وبه دیدار معبود شتافت.

آری امروز دیگر هیچکس چمران و چمرانهای انقلاب را نمی شناسد چون او هرگز چشم به منافع ومنابع ملی کشور نداشت نه نفت می خواست و نه دلارهای بادآورده امروز اورا بیگانه می دانیم چون با فرهنگش بیگانه ایم ،چون مصطفی آقازاده نبود وآقازاده ای هم نداشت تا ثروتهای کشور را به نفع خود مصادره کند. اوآقایی بزرگ وبزرگ اندیش بود که شاگرد مکتب علی بود وحسین او مرد جبهه بود و رزم مرد خدا بود واستغفار .امروز در تحصن های خیابانی و آشوبهای از پیش تدارک دیده شده هیچکس اورا به خاطر نمی آورد وهمه فراموش کرده اند او وهمرزمانش چگونه برای احیا این انقلاب خون دادند .

چمران وسایر همرزمانش را به خاطر نمی آوریم چون او داعیه قدرت ومنصب نداشت واو شیفته وتشنه حب الهی بود .امروز سهم چمران از ایران اسلامی فقط نام خیابانها و اتوبانهاست ، بزرگراههایی که وقتی در ماشین آخرین مدل نرم وراحتت لمیده ای از آن عبور می کنی پا را بیشتر بر پدال می فشاری مبادا وجدان خفته ات بیدار گردد و اورا به خاطر آوری ! !

مشاوره

◆ کناری زاده وکیل دادگستری

س: اگر کسی در دادگاه شهادت دروغ بدهد حکمش چیست ؟آیا مجرم است ؟

ج- به استناد ماده ٦٥٠قانون مجازات اسلامی شهادت دروغ نزد مقامات رسمی در دادگاه جرم است و مجازات دارد . طبق این ماده قانون هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

س: بنده دارای سند مالکیت دو دانگی مشاع از یک ملکی می باشم که از پدرم به ارث رسیده است . در حال حاضر سند مورد قبول هیچ مرجعی نمی باشد و می گویند باید سند کامل داشته باشید به نظر شما چگونه می توانم از سند استفاده های اداری و بانکی نمایم ؟

ج-اولین راهکاری که به نظر می رسد این است که شخص صاحب دو دانگ مشاع از شش دانگ بتواند از مالک چهاردانگ باقی مانده وکالتنامه ای رسمی جهت انجام کارهای اداری و بانکی اخذ نماید .

بدین ترتیب این شخص خودش مالک دو دانگ است و نسبت به چهار دانگ دیگر نیز وکالتنامه ای رسمی دارد که با استفاده از این وکالتنامه انجام کارهای مورد نظر اداری و بانکی امکان پذیر است .

اگر چنانچه مالک یا مالکین چهار دانگ دیگر حاضر به اعطا وکالت نباشند (قطعاً مالک یا مالکین چهار دانگ دیگر بخاطر اینکه سهمشان از ششدانگ ممکن است مورد استفاده رهنی و غیره از طرف وکیل قرار گیرد و جهت جلوگیری از اختلافات و مشکلات بعدی حاضر به اعطاء وکالت به راحتی نخواهد شد و بدون شک در مقابل اعزاء وکالت ممکن است ضمانت بگیرند) در این صورت مالک دو دانگ می تواند درخواست افراز و تفکیک را داشته باشد پس از افراز طبق نظر کارشناسان اداره ثبت، سند مالکیت مشاعی باطل و سند کامل در خصوص سهم افراز شده صادر و تحویل صاحب آن می گردد .

بدین سبب صاحب سند جدید می تواند هر گونه استفاده ای از سند مالکیت خود را داشته باشد .

آگهی موضوع بند ۶ ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت

در اجرای قانون اصلاح و حذف مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت و آئین نامه اجرایی آن آقای محسن عام بخش فرزند حسن که باستناد قباله عادی از هیات دوم محترم حل اختلاق مستقر در اداره اسناد و املاک بندرعباس تقاضای رسیدگی به وضعیت مالکیت خود را نموده است پس از کارشناسی صورت گرفته تصرفات بلامدعی آن برای هیات محرز گردیده است مراتب در دو نوبت آگهی می گردد. ششدانگ یکباخانه به مساحت ۱۶۳/۸۱ متر مربع واقع در بلوار پاسداران بخش یک بندرعباس محدوده پلاک ۳۷۷٤ - اصلی ملکی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی هرمزگان مستند به رای اصلاحی شماره ۱۸۱۵ مورخ ۸۷/٤/۱۲ هیات دوم حل اختلاف ثبت بندرعباس لذا بدینوسیله به اطلاع می رساند چنانچه فرد و یا افرادی که نسبت به ملک مشروحه اعتراض دارند می توانند ظرف مدت ٦۰ روز انتشار اولین نوبت آگهی اعتراض خود را کتبا به اداره محل تسلیم نمایند و معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نمایدو پس از انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضی فوق اقدام خواهد شد . بدیهی است صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به مراجع قضایی نخواهد شد.

علی محمودی - رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس

سالمندان و سکوت بی پایان!

آیه خان زاده

◆ سالمندان با ویلچرهای خود در باغچه های سرسبز حرکت می کنند تا هوای تازه استشمام کنند . اما کسی نیست تا بگوید بدون داشتن کانون گرم خانواده چگونه می توانند زندگی کنند.

از بهشت زهرا که عبور می کنیم به سمت بلوار دکتر حکیم زاده می رویم ، درختان سر به فلک کشیده و سرسبز مسیر این جاده را قشنگ تر و زیباتر جلوه می دهند . چشمانم به دنبال تابلویی است که بر روی آن نوشته شده" آسایشگاه سالمندان و معلولین کهریزک "که افکار مختلف در ذهنم پدیدار می شود . به یاد سخنان رئیس سرای سالمندان می افتم که طی مصاحبه ای با ایرنا چنین می گوید:

"این مرکز به شدت به کمک و همکاری کردن برای نگهداری سالمندان نیازمند است."

وقتی که به خود می آیم تابلوی آسایشگاه از دور نمایان می شود ، در باز است . درون حیاط آسایشگاه به وضوح دیده می شود . بر خلاف انتظار پیش رویم حیاطی سرسبز و در میان آن آرامگاه ، مردی مهربان و دلسوز که یکی از بنیانگذاران و موسسین این آسایشگاه است به چشم می خورد . اگر چه با اولین نگاه این سرسبزی انسان را به طراوت و شادی می رساند و دل می رباید . اما اینجا هیچ شادی پایدار نمی ماند . یک ساختمان نوساز با آجرهای سه سانتی ، با پنجره های ساختمان بنفشه که با میله های فلزی محصور شده است ، تنهایی ، سکوت و حتی زندان را تداعی می کند . ازاینجا آخرین روزهای زندگی سپری می شود ، سرای نیمه خاموشی که به دست فراموشی سپرده شده ، اینجا خانه ی سالمندان است ، مکانی که آدم ها حرفهای خود را با نگاهشان می زنند . در خنده هاشان غمی پنهان شده ، در چشمهایشان تردید موج می زند ، تردید میان ماندن و رفتن ، بودن یا نبودن و عشق برای آنان یعنی "قاب عکس خاک خورده ی کنار تخت هایشان."

آری اینجا همه ی چشمها نمناک است حتی در روزی که به نام آنها نامیده شده است. بنفشه نماد گلی شکننده است و به این دلیل ساختمان "بنفشه" به بانوان سالمند اختصاص دارد . اما آقایان در ساختمان "صنوبر" که نمادی از قدرت ، صلابت و استحکام است ، حضور دارند . بخش معلولین "ارغوان" ، و مرکز تخصصی " ام اس " که به تازگی افتتاح شده ، " گل یاس " نام دارد . سالمندان با ویلچرهای خود در باغچه های سرسبز حرکت می کنند تا هوای تازه استشمام کنند . اما کسی نیست تا بگوید بدون داشتن کانون گرم خانواده چگونه می توانند زندگی کنند.با اینکه امکانات تا حدی نیازشان را بر طرف می کند و لوازم مورد نیاز در اختیارشان قرار می گیرد و پرستاران مانند پروانه به دورشان می چرخند ولی همیشه در تنهایی از جدایی ها شکایت می کنند و به خاطر اینکه به فراموشی سپرده شده اند رنج می برند . یکی از سالمندان که در محوطه آسایشگاه با تکیه بر عصایش در حال قدم زدن است می گوید: بعد از فوت همسرم چند روزی را در خانه دخترم گذراندم ، اما بعد از مدتی احساس کردم که مزاحمشان هستم. وی که ۷۰ سال سن دارد و به سختی حرکت می کند، ادامه داد "نیکوکاران در گذشته بیشتر به دیدن ما می آمدند." این بانوی سالخورده که به سختی نفس می کشید و تسبیح سفید در دستان چروکیده اش می چرخید می گفت: "بوسیدن نوه و زندگی در کنار میوه های عمر آدمی بسیار لذت بخش است اما من از آن محروم هستم" . وی که هفت سال است خانه سالمندان را به عنوان خانه ی ابدی برای زندگی انتخاب کرده است می گفت : در خانه سالمندان دوستان زیادی را برای هم صحبت شدن پیدا کردم اما درد دل با فرزندان و دیدن شادی نوه هایم چیز دیگری است .

وی در ادامه می گوید : دوست دارم قبل از رفتن به سرای آخرت ، تنها پسرم که ۲۲سال پیش به عنوان دکتر به بوسنی رفت و دیگر بازنگشت را ببینم . این آخرین آرزویم در این دنیا است .نگاهم در این میان به سوی دیگری روان شد . پیرمردی که تنها در گوشه ای نشسته بود و چین و چروکهای صورتش مرا به یاد پدر بزرگ از دست رفته ام انداخت ، به سمت او رفتم . خواستم چیزی بگویم که قبل از آن خود اینچنین گفت : پدر انسانی است که قشنگی های زندگیش را با فرزندانش تقسیم می کند و غم هایش را از آنان پنهان می کند . وی که به درستی نمی داند چند سال سن دارد .در ادامه

وی که ۷۰ سال سن دارد و به سختی حرکت می کند ،ادامه داد "نیکوکاران در گذشته بیشتر به دیدن ما می آمدند.

می گوید : گویی بغضی گلویم را از ندیدن فرزندانم می فشارد . زمانی که روز سالمند از راه می رسد با شنیدن صدای تلفن قلبم به تپش می افتد و با خود می گویم خدا کند آن طرف خط فرزندم باشد اما گویی این آرزویی دست نیافتنی است . در فکر فرو رفتم و از اطلاعات به دست آمده به این نتیجه رسیده بودم که بزرگترین درد برای سالمندان احساس تنهایی است. زندگی و دلخوشی آدمی به این است که در کنار دیگران باشد و اگر می خواهیم که یک سالمند را زنده کرده و به او حیات دوباره ببخشیم باید در پی آن باشیم که او را از تنهایی نجات دهیم . آرام آرام از آن باغ سرسب ز دور شدم اما حس غم و ناراحتی را در وجود احساس کردم و اشک در چشمانم حلقه زد .

تلفن های ضروری

شرکت آب منطقه ای استان	۳۳۵٤۱۱۵
شرکت آب و فاضلاب استان	۳۳۵۰۵۸٦
شرکت آب و فاضلاب روستا یی	۳۳۳۸۰۰۲-۳
آتش نشانی	۱۲۵
پلیس	۱۱۰
دفتر نظارت همگانی(نیروی انتظامی)	۱۹۷
ستاد خبری	۱۱۳
اورژانس	۱۱۵
اطلاعا ت قطارهای مسافری	۱۳۹
خرابی تلفن	۱۱۷
اطلاعات تلفن	۱۱۸
اتفاقات برق	۱۲۱
اتفاقات آب غرب	۵۵٦۱۰۰۱-۲
سازمان آموزش و پرورش	۳۳۳۹۰۰۱-۵
آموزش و پرورش ناحیه ۲	۲۲٤۷۷٤۷-۸
آموزش وپرورش ناحیه(۱)	۲۲۲۳۵۳۷
شرکت برق منطقه ای	۳۳۳۱۷۰۰-۵
شرکت مخابرات هرمزگان	٦٦٦۹۵٤٤
اداره کل تامین اجتماعی استان	۲۲٤۲٤۹۵
سازمان انتقا ل خون	۲۲۲۸۰۳۲
اداره کل نوسازی مدارس	۳۳۳٤۳۸۱-۲
اداره کل فنی وحرفه ای استان	٦٦٦۸۹۸۱-٤
صدا وسیما ی خلیج فارس	۳۳۳۰۰۲۰-۲۳
اطلاعات پرواز	٦٦٦۵۸۲۸
شرکت توزیع نیروی برق	۵۵٦٤۱۷۰-۳
سازمان جهاد کشاورزی	٦٦٦۲۵٤۱-٦
اداره کل استاندارد	۳۳۳۸۰۵۳
شهرداری بندرعباس	۲۲۲۳۰۲۱-۳
مرکزمخابرات امام خمینی	۵۵٦۲۲۲۳
اداره کل راه وترابری استان	۳۳۳۲۵۹۱-۳
دانشگاه هرمزگان	۳۳۳٤۰۱۲٤
شورای اسلامی شهر بندرعباس	۲۲٤٦۳۹۰
سازمان مسکن وشهرسازی	۳۳۳۱۹۵۵
تاکسیرانی بندرعباس	٤۳۷۰۰۰۱ - ٤
خدمات بارفرودگاه بندرعباس	٦٦٦۵۸۰۵
بیمارستان خلیج فارس	٦٦۷۰۲۸۵-۹
بیمارستان شهید محمدی	۳۳٤۷۰۰۱-۸
بیمارستان امام رضا	۳۳۳٦۰۰۳-۵
بیمارستان شریعتی	۳۳۳۲٤۲٤
تاکسی تلفنی هرمزگان	۲۲۲۰۱۱۰
تاکسی تلفنی توران سفر	۳۳٤۵۰۵۰
تاکسی تلفنی بندرتاز	۳۳۳۵۳۲۲
تاکسی تلفنی امید	۳۳٤۸۰٤۰
تاکسی تلفنی عدالت	۳۳٤۸۸۱۰
تاکسی تلفنی همراه	۵۵٦٤۸٤۲
تاکسی تلفنی نادر گشت بندر	۳۳٤۳۱۹۷
تاکسی تلفنی آریا	۷٦٦۰٤٤۰
تاکسی بیسیم بندرعباس	۱۳۳
بیمارستان صاحب الزمان (عج)	۵۵٦٤۵۰۱-٤
سازمان بازرگانی رسیدگی به شکایات مردمی	۱۲٤

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲ تاسیس ۱۳۸۲

موسسه حسابداری و حسابرسی امید کاشیرون جنوب ثبت [۴۷۶]